



۲۰۱۸/۰۸/۱۸



احسان الله مایار

پشتون: انتحاری! تاجک: لندغر و اوباش! شیعه: کافر جاسوس ایران!

دیشب بعد از آنکه روز را با خُلق تنگی و اوقات تلخی نسبت به حوادث غزنی با کُشت و خون و تباهی در آنجا سپری نموده سراغ بستر رفته ام با وجود نا راحتی و خستگی و عقربک های ساعت که از یک بجه صبح گذشته بود، سَری به فیسبوک زدم.

سطحی بالای عکس ها و ویدیو ها و چی و چی مرور می کردم که دفعتاً عنوان بالا مرا مانند تماس با سیم لُچ برق با شدت تکان داد و با خود گفتم با تقسیم بندی جناب باید بایست در پهلوی اسم خود "مایار" "انتحاری" را نیز اضافه نمایم تا مردم افغان از هویتم مطلع باشند.

لا حول بالله گفته می خواستم صفحه را بسته نموده و از دیدن و بو نمودن این گل نا شگفته بگذرم، لیک حس کنج و کاوی بالایم غلبه نموده و مرا هدایت نمود که نوشته را تا ختم آن مطالعه کنم بعد از آن تصمیم بگیرم که چی کنم.

نوشته را باز نمودم و با مرور هر سطر به نویسنده آن خود را نزدیکتر احساس می نمودم و روان معذب مانند اینکه نسیم سحرگهان دره های افغانستان نوازشش می دهد در آن آرامی و فرحت احساس می نمایم.

در ختم نوشته در فیسبوک صرف از "لطیف" نام برده شده است و بیشتر از این نمی دانم که این لطیف کیست و از کجا است که گفتار روانش سرشار از احساس وطن دوستی و ملی گرانی است و قلب هر آنکه خود را افغان می نامد به سوی افغان ها در وطن رنج دیده و حرمان کشیده، وی را می کشاند.

برادر و فرزند افغان عزیزم "لطیف" ترا در عالم ناشناسی در آغوش برادری می کشم و سر و رویت را با محبت برادری و برابری می بوسم و انتظار دارم که صدای مودت ترا همه به اکناف افغانستان برسانند و پیغام وحدت ترا به گوش پیر و برنا، زن و مرد افغان یک سان برسانند.

اینک پیام "لطیف" از لابلای فیسبوک:

پشتون؛ انتحاری!
تاجک؛ لندغر و اوباش!
شیعه؛ کافر جاسوس ایران!

بلی درست خواندید، ما مردم افغانستان" به استثنای انسانهای با شرف" پشت برده های موبایل و کامپیوتر پنهان شده و اکثر در شبکه های اجتماعی همدیگر را با شور و شوق تمام با این جملات مخاطب قرار میدهیم، و کوشش

می کنیم بار ملامت روزگار تیره افغانستان را به گردن همدیگر بیاندازیم. این در حالی است که از ده ها پشت دعوی مسلمانان داریم! آیا دین محمدی امین و ابراهیم خلیل همین بود؟ آیا به راستی ما انسان هستیم، یا فقط به شکل آدم زاده شده ایم؟

آیا هیچ از بربادی و تباهی درس عبرت نمی گیریم؟

برعکس، بر خون همدیگر تشنه تر می شویم؟

چشم بینای که خداوند بر ما داده، کجا شده؟

آیا پشتون های پا برهنه ننگرهار و هلمند و... که از دست همین تروریست های وحشی از این کوه به آن کوه و از این قریه به آن قریه فراری هستند، را نمی بینیم؟ پس چرا فقط چهار طالب و تروریست مزدور که پشتو حرف میزنند آنها را می بینیم؟

آیا نمی بینید که هرروز مکاتب همین ولایت های پشتون نشین ما به آتش کشیده میشود؟ آیا عقل تان قبول میکند کسی خانه خودش را آتش بزند؟

آیا ما از حال روز پیرزنان و پیرمردان تاجک در دور دست های بدخشان و تخار و هرات بغلان و غیره... و شکم گرسنه اطفال شان خبر داریم؟ یا فقط چهار آدم تاجک که با پکول و دستمال سوار موتر های شیشه سیاه هستند و جز ضرر، نفع به تاجیکان نداشته اند را می بینیم؟

آیا نمی بینیم سربازان تاجک تبار ما در کنار سایر هموطنان اش در هر گوشه این سرزمین بدبخت هر روز قربانی می شوند؟

اگر همت دارید، بروید و یک بار از پیرمردان و پیرزنان پا افتاده پنجشیر و پروان و بدخشان هلمند و ننگرهار و کندهار فاریاب و جوزجان غزنی و دایکندی بپرسید که هرروز چند "شهید" را به قریه شان میبرند! آیا از آوارگی هزاره ها مخصوصاً در ایران خبر داریم؟ بروید و نمونه اش را در "پل سوخته" ببینید که ایران با هزاره ها چه کرده؟

آیا عقل قبول میکند در قرن بیست و یک انسانها در مغاره های کوه زندگی بکنند؟ اگر غیرت دارید بروید وضعیت را در بامیان ببینید!

آیا جایی دیده اید که هزاره ها خدای دیگری را عبادت کرده باشند و یا پیروی از پیامبر دیگری، که واجب القتل شمرده می شوند؟ حتماً اگر بکنند، آیا خداوند به ما اجازه داده، کسی را بکشیم؟

آیا گاهی بر لبان ترکیده کودکان دایکندی و بهسود دایمیرداد در عین دهقانی خیره شده ایم تا بدانیم آن کودکان برای زنده ماندن چه جبری را تحمل میکنند؟ یا فقط چهار شیخ چین کشال را می بینیم که عقل شان فقط به نفع خود شان کار میکند؟

این همه بدبختی، این همه نابسامانی، این همه جبر روزگار که مارا رسوای خود و بیگانه ساخته، کافی نیست، که به جان هم افتاده ایم؟

نفرت پراگنی، توهین همدیگر، حقارت و زشت گویی در کجای تاریخ دردی را دوا کرده که ما عاشق آن شده ایم؟

تا زمانی که ما مستقیماً از کسی ضرر ندیده ایم، چرا نمی توانیم مانند انسان همدیگر را دوست داشته باشیم؟ این حداقل کاریست که بدون هزینه و ضرر از همه ما ساخته است.

اگر باور داریم که همه ما را خداوند آفریده، نه شاگردی داشته و نه شریکی و نه خود ما در انتخاب رنگ و قوم نژاد و زبان خود نقش داشته ایم، پس چرا جز خود از دیگران نفرت داشته باشیم؟
بباید نعوذ بالله خداوند را دروغو ثابت نکنیم، حال که ما را انسان آفریده، انسان بمانیم!
کار زیادی از من و امثال من ساخته نیست اما حد اقل اگر این صدا به گوش های عده از این دست آدم ها برسد و در خوبترین حالت تغییر در طرز تفکر شان ایجاد بکند، خوشبختی بزرگی خواهد بود، اگر هیچ حاصلی نداشته باشه هم ضرر نکرده ام و حد اقل وجدانم را تا حدی راحت ساخته ام.
شما خوبان هم اگر در بخش و نشر آن یاری ام کنید و در این راه هم صدا شوید، مطمئناً در کار نیکی شریک بوده اید". والسلام لطیف

ختم

